

## بردن کارگران به مسلخ سرمایه داری

علیرضا ثقفی خراسانی

چهارم اسفند ماه هشتاد و شش

"این مردمان کارشان به آنجا می کشد که اصل اساسی تریدیونیسیم را که سازمانی متعلق به تمام توده کارگران است زیر پا می گذارند. چون آنها در عمق و ناخود آگاه خود به پوچی تبلیغات خودشان واقفند... این مردمان انقلابی نیستند، عوام فریبند. آنها مبلغانی هستند که با سخنوری های بلاهت آمیزشان طوفان به پا می کنند، اما کارگران را آموزش نمی دهند." آنتونیو گرامشی

بردن کارگران به مسلخ سرمایه داری و معامله بر سر منافع آنان کار تازه ای نیست. بسیاری از کسان که خود را به اصطلاح طرفدار طبقه ی کارگر می خوانده اند، در گذشته های دور و نزدیک سعی کرده اند با نام کارگران به معامله با قدرت مداران بپردازند. کسانی بسیار تا کنون به نام کارگران صحبت کرده اند و از جانب آنان مایه گذارده اند و با دفاع ظاهری و شعارهای دهن پرکنی از منافع کارگران، بر سر منافع اصلی آنان با صاحبان قدرت به معامله پرداخته اند، تازه ترین این موضع گیری ها با نزدیکی به سناریویی به نام انتخابات خود را نشان می دهد. افرادی کارگران را به انواع مختلف به شرکت در انتخابات دعوت می کنند. از آن جمله موضع گیری جدید آقای حسین اکبری در مصاحبه ای با سایت کار آن لاین است. سرتیتر این مصاحبه چنین است: "در گذشته اولین موضوعی که در پی طرح انتخابات در بین فعالین اجتماعی طرح می شد این بود که شرکت کنیم یا تحریم و گزینه ی سومی هم مورد توجه و بررسی دقیق قرار نمی گرفت. زمان انتخاب بین دو گزینه راحدافل در قاعده زندگی اجتماعی باید مردود دانست. تنها در شرایط ویژه و استثنایی است که این گونه فرمول ها اعتبار می یابد..."

در این جا چند سوال عمده مطرح می شود: اولاً در بین کدام فعالان اجتماعی گزینه تحریم یا شرکت مطرح می شد؟ ثانیاً در کدام گذشته این دو گزینه مطرح می شده است؟ ثالثاً چه اتفاقی افتاده است که زمان انتخاب بین دو گزینه راحدافل در قاعده زندگی اجتماعی را باید مردود دانست؟ این ادعاها از جانب چه صاحب نظران اجتماعی مطرح میشود و ایشان از زبان چه کسانی صحبت می کنند؟ و آیا اساساً در ۵۰ سال گذشته در ایران انتخاباتی صورت گرفته است و چیزی به نام انتخاب بین دو یا چند گزینه برای کارگران وجود داشته است؟

اساس انتخابات از نظر ایشان معنایش چیست؟ تا آنجا که می دانیم بسیاری از فعالان اجتماعی مستقل در پنجاه سال گذشته در هیچ سناریویی به نام انتخابات شرکت نکرده اند و اساساً هیچ سناریویی را به نام انتخابات در ایران قبول نداشته اند. ایشان از کدام فعالان اجتماعی صحبت می کنند. در ۵۰ سال گذشته تنها یک مورد و آن هم انتخابات اولین مجلس پس از سرنگونی سلطنت بود که عده ای از فعالان اجتماعی با توهم آن که انتخاباتی وجود دارد و یا برای نشان دادن وزن کاندیداهای خود در آن شرکت کردند و در سایر موارد تنها طرفداران قدرت و وابستگان به حکومت و یا مجیزگویان آن بوده اند که صحبت از انتخابات کرده اند. هیچ به یاد نداریم که هیچ فعال اجتماعی مستقل در این پنجاه سال گذشته (بجز آن یک مورد) اساساً انتخاباتی را قبول داشته باشند، چه برسد به تحریم یا شرکت در آن.

معلوم نیست ایشان از چه طیف از فعالان اجتماعی صحبت می کنند و اساساً فعالان اجتماعی طرفدار قدرت و مجیزگوی حکومت را می توان به نام کارگران به حساب آورد؟ آیا کارگران اساساً مشروعیتی برای حکومت قائل بوده اند. ایشان در پاسخ به همین مسأله که در انتهای مصاحبه آمده است می گویند: "مردم و به ویژه کارگران همیشه به نسبت های متفاوت در میدان های انتخاباتی مجلس و ریاست جمهوری حضور داشته اند، متأسفانه نتایج هیچ گاه به سود آنان نبوده است" ایشان با اتکا به کدام آمار مستقل از شرکت "به ویژه کارگران" در انتخابات صحبت می کنند؟ و تا آنجا که می دانیم هیچ گونه منبع مستقلی تا کنون چنین صحبت نکرده است... تنها وابستگان حکومتی چنین حرفهایی را گفته اند و از آمارهای آن چنانی در مشارکت کارگران در انتخابات حرف زده اند. هیچ ناظر بین المللی تا کنون بر انتخابات ۵۰ سال گذشته ایران نظارت نداشته است. هیچ حزب مخالفی (بجز همان انتخابات مجلس اول) حق شرکت در هیچ یک از انتخابات ۵۰ سال گذشته را نداشته است. حتی در دوم خرداد ۱۳۷۶ با همه عوام فریبی ها و انتشار مطالبی در متفاوت بودن آن انتخابات و تبلیغ روشنفکران و ادامه برای شرکت در انتخابات و هم چنین تحریک به اصطلاح طرفداران کارگران همانند نویسنده مقاله و با همه آمارسازی های عجیب و غریب باز هم شرکت مردم در انتخابات به ۵۰ درصد نرسید. در انتخابات دوم خرداد ۷۶ ابتدا این گونه وانمود کردند که دوران دیکتاتوری به سر آمده و با شکست سیاست های تعدیل اقتصادی و هم چنین سقوط کارگران به پایین ترین حد فقر و تنگدستی خواستند چنین وانمود کنند که می توان با شرکت در انتخابات و دادن رای، شرایط اقتصادی و اجتماعی را دگرگون کرد. متأسفانه این تبلیغات در نظر عده ای از روشنفکران به ظاهر مخالف نیز موثر افتاد و آنان که سال ها به دلایل وجود دیکتاتوری از مردم جدا بودند گمان کردند که مردم نیز این تبلیغات دروغین را باور خواهند کرد، اما در انتها مشخص شد که مردم عادی و کارگران نه تنها آن بازی انتخاباتی را نپذیرفتند بلکه همانند همه انتخابات دیگر نسبت به آن بی تفاوت بودند. طرفه آنکه روشنفکران مرعوب و فریب خورده بیشتر خودشان را فریب دادند و این افراد امروز نیز به خود اجازه می دهند که برای کارگران برنامه بریزند و آنان را در فریبکاری خود فریب خود شریک کنند. و به سرعت هم روشن شد که تنها دوران سیاستها و تاکتیک ها به سرآمده و برای ادامه استعمار و چهار نعل تاختن به سمت بازارهای جهانی و پیاده کردن سیاست های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول نیاز به عوام فریبی های تازه ای بود. وگرنه اصل همان است که بوده

حال باید پرسید چه چیز تغییر کرده است که ایشان زمان انتخاب بین دو گزینه را مردود می دانند و اگر ایشان تغییرات را نمی دانند، ما می گوئیم: تغییر آن است که سرمایه داری با تکیه به جهانی سازی از گذشته قوی تر شده است و بسیاری از طرفداران ظاهری کارگران اکنون سعی می کنند که کارگران را به مسلخ سرمایه داری ببرند. تغییر آن است که بسیاری از کسانی که در گذشته از منافع کارگران صحبت می کرده اند اکنون مرعوب شده و مخالفت با سرمایه داری را غیرممکن می دانند. و به چند ریال اضافه دستمزد بسنده می کنند. تغییر آن است که بسیاری از افراد که در مضرات سرمایه داری داد سخن می داده اند مایوس شده اند و به خیل اردوگاه طرفداران سرمایه داری پیوسته اند. افراد واداده ای همچنان با ذره بین به دنبال رفتارهای ضد امپریالیستی دولت می گردند و روابط با کوبا و ونزوئلا را به عنوان گرایش به چپ محمل دل خوشکنی خود قرار داده اند. در حالیکه کارگران هیچ تغییری بین گذشته و امروز نمی بینند بلکه شاهد آن هستند که تضاد میان آنان و نظام سرمایه داری بیشتر شده است و هر روز

عمیق تر میشود . وزندگی آنان هرروز فلاکت بارتر شده است . خیل ارتش بیکاران همه جارا پر کرده است . جهانی سازی وخصوصی سازی روز به روز آنان را بیشتر تحت فشار قرار میدهد ، از بیمه های اجتماعی کسر میشود ، آموزش وپرورش وبهداشت ودرمان خصوصی میشود . سن بازنشستگی افزایش می یابد ، کاردائمی غیر قابل دسترس میشود وقرارداد های موقت دائما زندگی آنان را تهدید میکند . کودکان وزنان خیابانی افزایش می یابند . وبرطبق آمارهای رسمی بیش از هفتاد درصد مزد بگیران زیر خط فقر زندگی میکنند . مسکن به رو یائی دست نیافتنی برای مزد بگیران تبدیل شده است . برای کارگران چه چیز تغییر کرده است . واین مسئله تنها مربوط به کارگران ایران نیست . درسطح جهانی هم ،مزد بگیران هرروز درشرایط بدتری قرارمیگیرند . این فسادی است که کل نظام سرمایه داری را دربرگرفته است . واین نظام می خواهد با جادویی قراردادن جعبه رای ، مشکلات بنیادی خود را ببوشاند . روشنفکران متزلزل و متوهم نیز روزبه روز به قدرت سرمایه داری باور بیشتری پیدا می کنند اما این باور خودشان را در هزرتوی مفاهیم می پیچانند .

در ادامه مطلب به خوبی روشن می شود که ایشان زمان انتخاب بین دو گزینه را مردود نمی دانند و به طور مشخص گزینه شرکت در انتخابات را تبلیغ می کنند زیرا می گویند: " خوب در صورتی که برنامه ای بتواند بخشی از مطالبات کارگران را در دستور قرار دهد، کارگران طبعا باید از حق رای خود به بهترین شکل ممکن بهره برداری کنند" شک نیست که برنامه های خانه کارگر و اصلاح طلبان همواره بخشی از مطالبات کارگران را در دستور خود قرار داده اند و حتی حزب مشارکت فراتر از خواسته ی ایشان در دوره قبل آزادی سندیکاها را در برنامه خود قرار داده بود و هم اکنون نیز حزب اعتماد ملی هر روزه در روزنامه خود از حقوق کارگران دفاع می کند و خواستار تامین اجتماعی مناسب ، اشتغال و بالا رفتن حداقل حقوق است که اتفاقا با خواسته های آقای اکبری منطبق است و این را می توان در برنامه های این حزب مشاهده کرد.خواسته های آقای اکبری از احزاب رسمی، چیزهای فوقالعاده ای نیست . اما ایشان باصحبیت های دوپهلوی که خاص این افراداست ، روشن نمیکند که اگر کارگران به این برنامه ها رای دادند و سپس این احزاب همانند گذشته تنها به فکر حفظ کرسی وجیب خود بودند، آیا کارگران می توانند رای خود را پس بگیرند؟ واگر بخواهند رای خود را پس بگیرند مکانیسم آن چیست؟ آیا این یک معامله یک طرفه وبردن کارگران به مسلخ سرمایه داری نیست؟

نویسنده مقاله در نقش یک محلل میان کارگران و احزاب به اصطلاح اصلاح طلب از طرفی کارگران را به شرکت در انتخابات دعوت می کند و از طرفی به این احزاب توصیه می کند که چه برنامه هایی را اعلام کنید تا تنور انتخابات را گرم تر کنید . ایشان به طور مشخص کارگران را دعوت به شرکت در انتخابات می کند، اما برای آنکه همانند سردمداران قدرت شرکت در انتخابات را تکلیف شرعی نداند، ایرادات جزئی هم به انتخابات می گیرد که حتی رقیق تر از ایرادات اصلاح طلبان است . و در شدیدترین انتقاد می گوید: "محدودیت های فراوانی در سر راه انتخابات آزاد و واقعی وجود دارد" البته شک نیست که محدودیت ها قابل برطرف شدن است وقتی ما از وجود موانع بر سر راه انتخابات آزاد صحبت می کنیم، اما کارگران را هم به شرکت در آن دعوت می کنیم معنایش چیزی غیر از به حساب آمدن رای کارگران نیست . یعنی آنکه بالاخره با همین محدودیت ها این آرا شمرده خواهد شد و به حساب برنامه ی طرفدار کارگران ریخته خواهد شد . زیرا اگر غیر از این بود که دعوت به شرکت مفهوم نداشت

آقای اکبری و که در نوشته های قبلی خود همواره کارگران و فعالین کارگری را از دخالت در سیاست منع می کند و بسیاری افراد را به خاطر آن مورد حمله قرار میدهد که می خواهند فعالیت های کارگران را با مبارزات سیاسی مخلوط کنند، خود بدترین نوع سیاست را در میان کارگران با شدت ترویج می کند و از آنان می خواهد در انتخاباتی شرکت کنند که در این دوره تنها معنایش حمایت از حکومت است. سیاسی ترین انتخابات درمونارشی ترین حکومت که حتا از شرکت بخشی از اصلاح طلبان نیز در این بازی قدرت جلوگیری می کند. ایشان که بارها فعالین کارگری را از دخالت در مسایل ایدئولوژیک منع کرده اند، خود ایدئولوژیک ترین حکومت را تبلیغ می کند و خواهان شرکت کارگران در انتخابات این حکومت است. این جاست که گرامشی می گوید این افراد انقلابی نیستند و مردم فریبند... وحتی اصل اساسی اتحادیه را که متعلق به همه کارگران است نادیده میگیرند. اگر قبول دارید که اتحادیه متعلق به همه کارگران است چرا از شرکت افراد سیاسی درمجامع کارگری جلوگیری میکنید، اما از شرکت وابستگان دولتی استقبال می کنید وکارگران را تشویق به همکاری با احزاب رسمی میکنید؟

طرفداری از حکومت و استمالت از آن در این مصاحبه، تنها به مساله انتخابات محدود نمی شود. ایشان در یک انتظار غیر مترقبه به آن چنان تعریف و تمجیدی از وزیر کار می پردازند که اگر شخصی تنها همان قسمت را بخواند به نظرش می رسد که یک مجیزگوی اداری در حال صحبت کردن است. ایشان می گوید: "آقای جهرمی با توجه به موفقیت هایی که در نظام داشته است از عناصر رشد یافته و دارای شخصیت چند بعدی است که در عرصه های مختلف مسوولیت های بالایی داشته و به تبع همین مسوولیت ها با مسایل خرد و کلان در طی زمامداری اش در فرمانداری، استانداری و در نهایت شورای نگهبان مواجه بوده است و در نتیجه تفاوت اساسی با سایر وزرای کار پیش از خود دارد... ضمن آنکه به خاطر همان موفقیت هایی که یادآور شدم در به کار بردن تاکتیک های مناسب با شرایط سیاسی روز هم قابلیت های لازم را به دست آورده است. .." هر چند که پس از این تعریف به تلطیف آن می پردازد و می گوید وزیر کار از این شخصیت برجسته در جهت مقابله با خواست های کارگری استفاده می کند، اما انتقادات ایشان از وزیر چیزی از این تعریف و تمجید نمی کاهد. وبصورت دو پهلو بالحنی که بیشتر به گله و شکایت آمیخته است از وزیر کار میخواهد که بر اصلاحیه قانون کار اصرار نکند و از عقب نشینی های هوشمندانه وزیر صحبت میکند. جالب آن است که نزدیک به یک چهارم مصاحبه درباره وزیر است اما از سرکوب کارگران و دستگیری های وسیع آنان دوجمله مختصر بیشتر صحبت نمی شود و مشخص نمی کند که بزرگ نمائی از سرکوب گرتترین وزیر کار برای چیست اگر این تعریف و تمجید را در کنار دعوت کارگران به شرکت در انتخابات بگذاریم، چیزی جز ارباب کارگران در برابر شخصیت های به اصطلاح برجسته نیست. دولتی که چنین وزیر کار برجسته و توانایی دارد که باخواسته های کارگران به خوبی مقابله کند، قطعاً دیگر کارگران در خودشان توانایی مقابله با آن را نمی بینند. دولتی که وزیر کارش این قدر کارآزموده باشد، معلوم نیست کل کابینه دولت چگونه است. دیگر کارگران باید بترسند تا با چنین افراد مهمی دست و پنجه نرم نکنند. آیا این چیزی جز بزرگ کردن سرمایه داری است تا کارگران را بترسانیم که به همان چند قران اضافه دستمزد بسازند، در انتخابات شرکت کنند و به شعارهای توخالی و غیر قابل تحقیقی بسنده کنند و از خواسته های اصلی خود چشم ببوشند...

ایشان در قسمت دیگری از "زیرکی وزیر" کار صحبت می کنند و در قبال گفته وزیر کار که می گوید: "وقتی کارگر

از کارفرما می خواهد که بدون رعایت قانون کار و با شرایط نامناسب وی را به خدمت گیرد، حتی بازرسیها نمی توانند جلوی سوء استفاده ها را بگیرند" و ظاهراً به انتقاد می گویند "زیرکی برخورد در این مورد آن است که ایشان اجبار معلول را به صورت اختیار به نمایش می گذارد..." اینکه وزیر کار می گوید کارگر مجبور است زیر دستمزد رسمی کار کند و آن را ناشی از شرایط کار می داند زیرکی بنامیم معنایش چیست؟ امروزه هر فعال کارگری و حتی کارگران ساده به چنین استدلالی زیرکی وزیر نمی گویند و اگر قدری فارسی بدانیم این امر ردالت سرمایه داری است نه زیرکی وزیر. امری که آنقدر مردم را گرسنه نگه می دارد، آن قدر کارگر و نیروی کار را تحت فشار قرار می دهد تا با هر شرایطی تن به کار بدهد، کجا زیرکی است. آیا اساساً این عمل غیر انسانی در مقوله زیرکی می گنجد. آیا این چیزی جز تعریف و تمجیدهای بی مورد از مسولان است. اساساً کارگران نیازی به چنین تمجیدهایی دارند؟ وزیرکار دولتی که مجری سیاستهای جهانی سازی است و افتخار دولتش این است که سرمایه گذاری های خارجی گسترش یافته است، خصوصی سازی را با سرعت به پیش می برد و نیروی کار ارزان در اختیار سرمایه های خارجی قرار می دهد و تعرفه های گمرکی را به سمت حذف می برد و در یک کلام به قول وزیر دارایی اش ایران بهشت سرمایه گذاران شده است، آیا تشکیل خیل عظیم بیکاران که کارگر را مجبور می کند با حقوقی کمتر از حقوق رسمی کار کند، زیرکی وزیرکار است؟ ایشان وظیفه خود نمی داند که سیستم جهانی سازی و حاکمیت سرمایه داری را مورد حمله قرار دهد بلکه وظیفه خود میداند که...

استمالت از دولت و سیاست های دولتی را به همین جا خاتمه ندهد. در جای دیگر می گوید: "واقعیت این است همان قدر که استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای برای یک کشور اهمیت دارد و تمام انرژی و توان دستگاه های دولتی را به خود اختصاص داده است وجود مقررات و قوانین کار حمایتی هم برای کارگران اهمیت دارد..." در اینجا آقای اکبری با یک تیر دوشن می زند. اولاً از سیاست داشتن انرژی هسته ای دفاع می کند که مبادا دولت مردان بگویند در این شرایط حساس چرا به این مساله نپرداخته ای. و حال آنکه اصلاً آوردن چنین مطلبی در میان صحبت ها ضرورتی نداشته است و به ماقبل و مابعد مطالب ربطی ندارد. ایشان اعلام می کند که حتی اگر کارگران در بدترین شرایط باشند، ما همچنان از سیاست های دولت حمایت می کنیم و البته که حتماً این امر از نظر ایشان سیاسی نیست!! ثانیاً به نظام سرمایه داری اعلام کرده اند که کارگران از نظر ایشان هم حداکثر هم طراز ابزار تولید هستند. یعنی آنکه انرژی هسته ای که برای تولید است و اهمیت دارد به همان گونه سرمایه داری باید لطف کند و حداقل کارگران را هم تراز ابزار تولید به حساب آورد و البته در این صورت دیگر ایشان رضایت خاطر را اعلام کرده و بار دیگر از کارگران خواهند خواست که به حمایت خود و مشارکت "ویژه" در انتخابات ادامه دهند

ترساندن کارگران باز هم به همین بخش محدود نمی شود. ایشان خانه کارگر را بزرگترین تشکل کارگری می داند و به رغم سوال مصاحبه کننده، ایشان تلاش میکند با صحبت های دو پهلو آنرا تشکل کارگری معرفی کند تا شاید نگاه ملاطفت آمیزی از آنان دریافت کند. اساساً معلوم نیست تشکل کارگری از نظر ایشان چیست. آیا مگر تشکل دیگری هم غیر از خانه کارگر به صورت رسمی وجود دارد؟ آیا خانه کارگر چیزی جز یک نهاد دولتی برای کنترل کارگران است؟ اگر رهبران سندیکاها، واتحادیه هایی نظیر شرکت واحد، نیشکر هفت تپه، فولاد مبارکه، فولاد خوزستان، نساجی بهشهر، گیلان الکترونیک رشت، کنف کار و لوژان، ایران ناسیونال سایپا... و صدها واحد صنعتی

دیگر امکان تشکل داشته باشند و فعالان کارگری آنها با حبس و اخراج و تعلیق و... مواجه نبودند، آیا واقعا باز هم خانه کارگر بزرگترین تشکل کارگری حاکم فرموده بود؟ این که آقای اکبری عمدا چشم خودشان را به این همه سرکوب کارگری می بندند و گویا در این زمینه تنها اتفاقی جزئی افتاده است و در یک شرایط تقریباً عادی و طبیعی به سر می بریم و در این شرایط خانه کارگر بزرگترین تشکل است نشانه چیست؟ راستی چرا در این مصاحبه ی مفصل تنها دو جمله آنها به صورت گذرا از سرکوب تشکل های کارگران صحبت می کنند اما از خانه کارگر نزدیک به نصف صفحه.

ایشان می گوید: "من با این تحلیل که نقش رهبران فعلی خانه کارگر و حمایت از آنان به پایان رسیده است موافق نیستم، گرچه اقبال خانه کارگری ها به شدت کاهش یافته است، اما با این صحبت های محجوب موافقم که این تشکل هنوز به لحاظ آماری بی رقیب است" گاه بعضی اوقات آدم فکر می کند که یکی از تحلیل گران حکومتی دارد صحبت می کند. آیا واقعا آقای اکبری فکر میکند اکثریت کارگران طرفدار خانه کارگراند و یا چون آمار خانه کارگر بالاترین آمار است، این تشکل بی رقیب است؟ اساسا سوال این است چرا ایشان صریح و بی پرده نمی گوید که خانه کارگر را نماینده واقعی کارگران می داند و اگر نمی دانند این تعریف و تمجید ها چیست؟ اما باید به ایشان یادآور شد که خانه کارگر از جانب کارگران به عنوان یک تشکل کارگری شناخته نمی شود بلکه همان گونه که مصاحبه کننده هم اشاره کرده است یک تشکل دولتی است. دلیل آن هم آن است که از بیش از ۱۵ میلیون کارگر ایرانی، خانه کارگر توان بسیج دودرصد را هم ندارد و یا با آن همه تقلب انتخاباتی آقای محجوب رئیس خانه کارگر تنها در انتخابات میان دوره ای و با حمایت های آشکار دولتمردان به نمایندگی می رود که خود بیانگر عدم شرکت کارگران در انتخابات است و برخلاف گفته های آقای اکبری که کارگران شرکت ویژه در انتخابات دارند، کارگران کمترین شرکت را در انتخابات دارند و آن هم کسانی شرکت می کنند که همانند سایر بخش ها یا از رانتهای دولتی استفاده می کنند یا ضد کارگرند یا به دلیل ترس از محرومیت های اجتماعی خواهان خوردن مهر انتخابات بر شناسنامه های خود هستند و یا گول عوامفریبان را می خورند.

موضع گیری جالب دیگر ایشان در مورد جنگ است. در این زمینه گویا مصاحبه شونده و مصاحبه کننده افکارشان یکی است. آنان از شورای ملی صلح صحبت میکنند که یک نهاد مخصوص اصلاح طلبان و لیبرال ها است. هر چند فراخوان های دیگری برای مخالفت با جنگ صورت گرفته است، اما آنها به خوبی طرفداری خود را از این گرایش نشان می دهند. گروه های مختلفی در یکی دو سال اخیر در مورد جنگ موضع گرفته اند و با جنگ مخالفت کرده اند، اما این که از میان این همه یکی انتخاب شده است نشانه تعلق خاطر مصاحبه کننده به آنان است و اگر بین مطلب را در کنار مطالب دیگر بگذریم چشمک زدن های پنهان و آشکار به طرفداری از اصلاح طلبان و لیبرال ها آشکار می شود و جالب تر آنکه می گویند: "البته این که تا چه حد خطر جنگ جدی است و آیا حتما باید با اثبات جدی بودن این خطر ما به صلح بیندیشیم و برای دفاع از آن نهادهای ملی ایجاد کنیم بیشتر موضوع را سیاسی میکند" و صد البته که آقای اکبری به سیاست کاری ندارد و موضوع جنگ و صلح سیاسی است اما شرکت در سناریوی انتخابات سیاسی نیست. با گفتن این که موضوع جنگ و صلح سیاسی است معنایش این است که باید آن را به سیاستمداران واگذار کنیم و در حقیقت از این جای قضیه دیگر مربوط به سیاسیون است و ربطی به کارگران ندارد. در حقیقت ایشان خود را موظف به ورود

به این مساله نمی داند زیرا که ممکن است مجبور شود از اهداف جنگ طلبان و یا کسانی صحبت کند که زمینه های جنگ را فراهم کرده اند و آنگاه ممکن است به زیرک نبودن مثلا بعضی از دولت مردان برسد و... مساله جنگ و صلح یکی از مهم ترین مسایل کارگران است و همگان می دانند که جنگ همیشه بیشترین آسیب را به زندگی کارگران وارد می کند و اولین قربانیان جنگ کارگران و زحمت کشان هستند. اما ایشان به این سادگی از کنار آن می گذرند و آن را مساله ای سیاسی می داند که لایق سیاستمداران است و کارگران از نظر ایشان باید سرشان را پایین بیندازند. زیرا که مسولان و زرات کار زیرکند و کاردان و بزرگترین تشکل کارگری خانه کارگر است و کارگران باید نخست از میان شعارهای انتخاباتی حکومتیان یکی را انتخاب کنند تا شاید سرمایه داران به رحم بیایند و لقمه نانی را به سوی آنان پرتاب کنند

کس نیاید به زیر دیواری      که بر او نقش تو نگار کنند  
گرتو را در بهشت باشد جای      دیگران دوزخ اختیار کنند

تمام مطلب در مصاحبه آقای اکبری آن است که آیا ما برای ایجاد تشکل کارگری و گرفتن حقوق کارگران باید چشم امید به دولت مردان و صاحبان قدرت بدوزیم و از آنها بخواهیم که با کارگران سرلطف آمده و مرحمت کنند، قدری از حقوق از دست رفته آنان را پس بدهند یا آنکه کارگران را آموزش دهیم که با مبارزات خود حقوق از دست رفته شان را پس بگیرند. آن چه در تمام این مصاحبه جایش خالی است نشان دادن راهکار به کارگران برای بدست آوردن حقوق خود در یک مبارزه است. در کجای دنیا کارگران بدون مبارزه توانسته اند به حقوق خود دست یابند. در کجا امکان دارد که کارگران با نزدیکی به نهادهای قدرت بتوانند حقوق خود را بدست آورند. در کدام تجربه تاریخی کارگران توانسته اند با تبدیل شدن به زائده احزاب سرمایه داری به حق و حقوق خود برسند. آقای اکبری اگر مدعی هستند که دوران جدیدی آغاز شده است که کارگران باید شعارهای خود را از زبان احزاب رسمی بیان کنند، لطفا چند نمونه از موفقیت این کشف جدید بیاورند تا ماهم آگاه شویم. اگر آزادی تشکلهای کارگری و حقوق از دست رفته کارگران با تعامل با قدرت بدست می آید، بهتر است چند نمونه از موفقیت هاکی این تعامل را ذکر کنیم

آقای اکبری نمی دانند که کارگران و زحمت کشان سال هاست انتخاب خود را کرده اند. آنان در این سناریوی انتخابات شرکت نمی کنند و با شعارهای گول زننده فریب نمی خورند. نه به این دلیل که برخی ها انتخابات را تحریم کرده اند، بلکه به این دلیل که با گوشت و پوست خود دروغین بودن انتخابات را بارها و بارها لمس کرده اند. (هنوز از ماجرای استفاده ایزاری از کارگران در استادیوم آزادی برای داغ کردن تنور انتخابات به نفع یکی از کاندیداها، آنهم بعد از دو دوره انتخابات به اصطلاح "اصلاح طلبانه" مدت زیادی نگذشته است. کارگران با شعار: "جامعه کارگری / رای نمی ده به هیچ ... پاسخ دندان شکنی به این گونه سوء استفاده ها دادند و آگاهی طبقاتی خود را نشان دادند.) آنان می دانند که نظام سرمایه داری به راحتی حق آنان را نمی دهد و با استمالت و درپوزگی نمی توانند حق خود را دریافت کنند. کارگران سال هاست که انتخاب خود را کرده اند و به خوبی می دانند که با خواهش و تمنا، تنها سرمایه داری روز به روز قوی تر می شود و هیچ گاه با رضایت به خواسته های کارگران تن نخواهد داد. و با طرفداری از این شعار یا آن شعار توخالی مخصوص تبلیغات دیواری دوره انتخابات به خواست های خود نخواهند رسید و به همان

گونه که شاعر دهان دوخته گفت:

چون انتخاب ما بجز از انقلاب نیست	ما را ز انقلاب سر انتخاب نیست
دستی که جز به خون دل ما خضاب نیست	دستور انتخاب به دستور داده است
الا نصیب لیدر عالی جناب نیست	افراد خوب جمله زیان می کنند و سود
جز حرف ژاژ و حرب به تهمت جواب نیست	گرپرسی کنی ز خطاهای او ترا
فرقی میان هیچ کس از شیخ و شاب نیست	نازم به محفلی که در آن بزم بی ریا
گویا در این خرابه به غیر از خراب نیست	شهر خراب و شهنه و شیخ و شهشش خراب
کز فرط جهل صاحب رای صواب نیست	رای خطا به دشمن خود می دهد کسی

علیرضا ثقفی خراسانی

۱۳۸۶/۱۲/۴